

اندیشه در تخت جمشید

(پارسه)

دکتر اردشیر خورشیدیان

۱۳۹۲

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۹	سخن آغاز
۲۳	فصل اول: تخت جمشید از دیدگاه تاریخی (قدمت)
۲۹	فصل دوم: هدف از ساخت تخت جمشید
۳۵	فصل سوم: تخت جمشید، از دیدگاه عظمت و شکوه
۴۵	فصل چهارم: چگونگی ساخت و ساز بنای شکوهمند تخت جمشید
۵۹	فصل پنجم: تخت جمشید از دیدگاه معماری و مهندسی
۶۹	فصل ششم: تخت جمشید، از دیدگاه تکنولوژی
۸۳	فصل هفتم: تخت جمشید، از دیدگاه هنر والای ایران باستان
۸۹	فصل هشتم: اندیشه موجود در تخت جمشید (رسم تصاویر دارای مفهوم اندیشمندانه)
۱۰۳	فصل نهم: تخت جمشید از دیدگاه ابداع و ابتکار
۱۱۱	فصل دهم: تخت جمشید از دیدگاه سرگذشت دلپذیر خط و زبان
۱۱۹	فصل یازدهم: تخت جمشید از نگرش فلسفی و اعتقادی
۱۲۹	فصل دوازدهم: انسانیت در تخت جمشید
۱۴۱	فصل سیزدهم: تخت جمشید از دیدگاه مقایسه با سایر آثار باستانی جهان
۱۵۳	سخن پایان
۱۶۵	فهرست تصاویر
۱۶۹	فهرست واژه‌ها

لر و آن شجاعتی داشتند که بتوانند این مکان را از پیش از اینکه این مکان را بنامی ایجاد کردند، دل خواک را شکستند و گوهرهایی می‌شدیدند که از آن مکان نموده باشند. از این مکان نموده باشند که این مکان را بنامی ایجاد کردند، دل خواک را شکستند و گوهرهایی می‌شدیدند که از آن مکان نموده باشند.

پیشگفتار

پارسه «تخت جمشید»

«شهری که آن همه ملل برای گرفتن قانون به آنجا می‌رفتند»

کنت کورث

ایرانیان باید برپایه منطق تاریخ به مفهوم کلی، خود را بشناسند و به وظایفی که در پناه این شناخت دارند، عاشقانه عمل کنند.

یکی از ابزار و افزار شناخت تاریخ راستین، فرهنگ و هنر، تمدن، آثار بازمانده و قدمت ملت است. چه بسیار نورسیدگان برای آنکه به ملیت و فرهنگ خود اعتبار و هویت بخشنند، به دنبال پیشینه تاریخی می‌گردند و گاه به تاریخسازی می‌پردازند تا بر آن تکیه کنند و همچون پایگاه استواری از آن برای نشان دادن خود و راه یافتن به عرصه سیمرغ و کشورهایی با فرهنگ و کهن‌سال بهره‌برداری نمایند. مکتب‌هایی که قارچ‌گونه سربر می‌آورند و چون بر پایه‌های اخلاقی سنجیده و فرهنگی توانا و دیرآهنگ قرار ندارند، برای کسب اصالت تاریخی در پی دستاویز بر می‌آیند. این دستاویزها پیشینه تاریخی، فرهنگی و ویژگی‌های آیینی، اخلاقی و گاه نژادی است.

ما ایرانیان و مللی همانند ما که در درازای هزاران سال، آفریننده اندیشه، فرهنگ و تمدن بوده‌ایم، با غنای تاریخی و علمی که داریم، چرا باید از خود بیگانه باشیم و دست به دامان هر بیگانه بیازیم و غارتگری‌ها و تجاوزهای فرهنگ دیگران را به نام ره‌آورد و نوآوری پذیرا باشیم و در این جهان پهناور، سرگردان از خود بیگانه و گریزان؟

بر این ساختار فرازنه و استوار تجاوزها و ستم‌های رفته است. از قهر طبیعت و گذشت زمان و تاخت و تازهای قهرآمیز این و آن که بگذریم، بیگانه و خودی بر تارک این بارگاه کوافتند و ناشیانه دل خاک را شکافتند و شکستند و گوهرهایی بی بدیل را بودند و فروختند و یا به موزه‌های علمی جهان سپردند. گوهرهایی که حتی پاره‌ای ناچیز از آن را تمدن و فرهنگ گذشته ما را می‌گشود.

شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که تانود سال پیش با چهارپایان از فراز آن می‌گذشتند و چه بسا ناآگاهانی که با تیراندازی تفریحی، به نقش‌های نشانه رفته و آنها را خرد کرده‌اند. انسان هنگامی که به دیدار این مکان و بازمانده‌های فرهنگی و هنری نیاکان خود می‌رود، بیش از همه به بزرگی اندیشه و عظمت اراده و پشتکار و کوشش سازندگان آن پی می‌برد و پیام‌هایی را دریافت می‌کند که از آن نبوغ و کاردانی ایرانی را درمی‌یابد. مردمانی که کشوری به نام ایران با گستردگی پنج برابر ایران امروز را پایه گذاری کردند و کاخ پارسه را پی‌ریختند، نمونه برجسته‌ای از اراده سیاسی در گستره بزرگ جغرافیایی را نمودار ساختند و نظم و قانون بر جامعه‌شان حکومت می‌کرد. به ویژه در سده نخست زمامداری آنان، ثبات کامل استوار بود، چنانکه ضربالمثل «مگر قانون ایران است که تغییر نمی‌کند» معرف این ثبات و نظم می‌باشد.

مؤلف بزرگ و دانش دوست کتاب نگرشی نو بر تخت جمشید، آقای دکتر اردشیر خورشیدیان که هم مرد دانش و دین هستند و هم پزشک، باهمه دشواری‌ها ضمن بررسی‌های ژرفی که به هنگام فراغت انجام داده‌اند، اثر ارزشمند و پر بهایی پدید آورده و به فرهنگ دوستان ایران به ویژه جوانان کشور ارائه داده‌اند. این کتاب نتیجه مطالعه و تلاش یکی از مردان فرهیخته و دلسوزته این سرزمین مقدس است که به خوبی می‌تواند آگاهی‌های سودمندی را به ویژه به جامعه جوانان کشور که رجال آینده میهن هستند، بدهد. از سوی دیگر امید است که مؤلف گرامی این فرصت را داشته باشند که در زمینه‌های دیگر فرهنگی، هنری، دینی و پژوهشی آثار نوینی پدید آورند و به رسانی و توانایی فرهنگی کشور بیفزایند. چنین باد.

ن. یخوتراش

خودناشناصی و خودباختگی ما سبب شد تا دیگران گنجینه دانش و معرفت ما را از راه‌های گوناگون به یغما برند و ما از راه و نگاه آنان، کم و بیش به گذشته خویش آشنا شویم.

درست است که شاهنامه بر پایه خدای نامک‌ها مانع از آن شد که پیشینه ملی ما از خاطره‌ها سترده شود، اما اگر چنین باشد که ما همواره بخواهیم تا دیگران راهیابی ما را به فرهنگ و هنر و تمدن ایران زمین هموار سازند و پیشگام باشند - در واقع خواسته‌ایم از دیدگاه دیگران که گاه ازآلودگی به سیاست‌های ویژه‌ای برکنار نیست - خود را بشناسیم. باید بدانیم که شناخت تاریخ، دانش و فرهنگ و دین و هنر و همانندهای آن از دیدگاه این و آن بیگانه، پسند دانشوران و خردمندان نیست و گاه خودبیگانگی همراه دارد.

ما باید در این راه به دشواری‌ها تن دردهیم و از گذرگاه‌های سخت تحقیق و بررسی با شکیبایی گذر کنیم تا بتوانیم با آشنایی روشن و کاملی که به آداب و سنت و رفتار و فرهنگ خود داریم، از دیدگاهی مطمئن بررسی و پژوهش را آغاز کنیم و علوم و فنون و حیات اجتماعی خویش را از ریشه و بن بشناسیم. در این صورت است که شناخت ما با پیروی از روش‌های علمی از هرگونه بدگمانی، نقص و آلودگی به غرض خاص برکنار است و ما را بیشتر به توانایی‌های خویش آگاه می‌سازد.

۲۵۰ سال است که پارسه با ستون‌های برافراشته، نقشه‌ای دلربا و نوشته‌های پربار، سند بزرگی و میراث شکوهمند فرهنگ کشور ما را در دل خاک پنهان کرده و به ما رسانده است. این ساختار بزرگ که هر بیننده‌ای را مسحور می‌کند، در خاور جلگه تاریخی مرویدشت در دامنه کوه مهر (رحمت) قدبرافراشته و رویدادهای سرزمین ما را در گذر زمان نظاره می‌کند. جایگاهی که همه چیزش گیرا، هر بخش آن فریقتار و هر نقش آن دلربا و افسونگر است. به راستی که این همه دلربایی و جذابیت مایه شگفتی است.

اما جای بسی نگرانی و اندوه هم هست، زیرا برخی از بی‌خبران بر این میراث فرهنگی که در خاک پنهان مانده بود آگاهی ندارند و ارج و ارزش آن را نمی‌شناسند.

و گفته باید ناشیه و ملیقه بین این دو دستگاه انتقال فرمد، انتقال نیازی
بین این دو دستگاه نداشت و ممکن بود میان این دو دستگاه انتقال فرمد، اما نسبت
نیز بین هر دو دستگاه بین این دو دستگاه بود که در اینجا مذکور شده است. هر دو دستگاه
میتوانند از همین طریق این انتقال را انجام دهند، اما این انتقال ممکن است
نه تنها این دو دستگاه را بلکه همه دستگاه‌های این دستگاه را نیز انجام دهد.
هر دو دستگاه را میتوانند این انتقال را انجام دهند، اما این انتقال ممکن است
نه تنها این دو دستگاه را بلکه همه دستگاه‌های این دستگاه را نیز انجام دهد.

سخن آغازین

هر انسانی، از همان زمانی که خود را می‌شناسد، دوست دارد که پی برده کیست،
از آن چه ملتی است، نسبش به که می‌رسد، گذشته نیاکانش چگونه بوده است و
سرزمین او در گذشته چه‌ها دیده و چه‌ها کشیده، باورها و فرهنگ او چه بوده و چرا
فرهنگ او و ملتش چنین بوده و چنین است؟ و چرا چنان نبوده و چنان نیست؟ و
هزاران سؤال مشابه دیگر، که بی تردید به گونه‌ای ناخودآگاه دراندیشه تمام انسان‌ها
شکل می‌گیرد و به دنبال پاسخ آنها است.

در عین حال، تنها آثاری که از گذشته باقی مانده و قابل دسترس است،
ساختمان‌های تاریخی، کتاب‌های قدیمی، سکه‌ها و سایر آثار باستانی می‌باشد که قابل
استناد بوده و سرشار از نکاتی است که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد تا همه مأموران
تاریخ گذشته خود را بهتر بدانیم و از آن درس گیریم و در زندگی به کار بندیم^۱، زیرا
بدیهی است که تنها ملتی می‌تواند با قدم‌های محکم و استوار به سوی تعالی و تکامل
مادی و معنوی گام بردارد که از تاریخ گذشته مردم کشور خود و جهان صادقانه و
واقع‌بینانه با خبر بوده و سرزمین و مردم خود را بهتر بشناسد، که تا آنجا که ممکن
است، بر خود تکیه نماید.

۱. از نظر علم باستان‌شناسی، حتی یک کوزه یا گلدان گلی کوچک و محلی که در آن این کوزه به دست می‌آید و
حتی حالتی که در خاک قرار گرفته است، می‌تواند به عنوان سندی تاریخی و بزرگ مورد استناد باستان‌شناسان
قرار گیرد.